PM000132

مهدی طالب‌پور

گزارش‌های دریافت شده پیرامون اقدام مشترک نیروهای نظامی سازمان منافقین و ارتش عراق در نفوذ به خاک ایران در منطقه اسلام‌آباد حکایت از آن دارند که این گروه در یک طرح برق‌آسا و زمان‌بندی شده قصد ورود به شهرهای ایران مخصوصاً باختران و همدان و تهران را داشته و تصور می‌کردند با تصرف و به کنترل درآوردن این شهرها، می‌توانند قدرت را در ایران به دست بگیرند.

این برای اولین بار نیست که مرکزیت و رهبری این گروه با چنین تحلیل‌هایی نیروهای خود را وارد عمل می‌کند و عملیات مرصاد، در کمین نیروهای رزمنده مسلمان اسیر شده و متلاشی می‌شود. در گذشته نیز به طور مشخص از پیروزی انقلاب اسلامی به بعد، همواره غالب تحلیل‌ها و اقدامات سازمان برای به دست گرفتن قدرت در ایران چنین تحلیل‌های [illegible]

تحلیلی که براساس آن رهبری سازمان را امیدوار به بازگشت به ایران و تسلط در تصحیح نظرات و حمایت از سرمایه‌داری می‌کرد این بود که مستشاران غربی قصد تحولی بنیادی در ایران را دارند و تنها مشکل موجود آنان، مسئله [illegible] جانشینی آینده نظام ایران است. رهبری قدرت‌طلب برای چنین هدفی در خارج تبلیغات می‌کرد و به همین منظور نیز تلاش می‌شود تا با گردآوری لیست کلکسیونی از اسامی و امضاها و عکس‌های یادگاری با نمایندگان و سیاستمداران دست چندم پارلمان‌ها و دولتهای اروپایی مشروعیت کسب [illegible] (الترناتیو سیاستمداران آمریکایی) را بدست آورد. [illegible] حرفها و نظرات اعضا این گروه که دستشان به مراکز دولتی و محافل سیاسی مختلف رجوع می‌کردند. هیچکدام دیگر یادآور لبان‌های خشن، حرفهای تند و انقلابی و ضدآمریکایی در ایران را نداشت. گویی با تغییر مکان، هویت سازمان هم تغییر کرد و آثار

* پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و گرفته شدن عامل تبلیغاتی از دست عراق در جنگ، ارتش عراق را در موقعیت ضعیفی قرار داد، زیرا تمام سرمایه‌گذاری‌های خود بر روی سازمان را هدر شده می‌دید.

وسوسه‌انگیزهای فرانسه مبدل شد.

این گونه اقدامات اگرچه برای سازمان دلخوش کننده و سوژه‌های تبلیغاتی محسوب می‌شد اما قدرت‌طلبی فزاینده نوینی را ارضاء نمی‌کرد. به همین دلیل تنها راه را در پیوند مشترک خویش با دولت عراق آنهم به طور جدی و همه جانبه می‌دید تا با کسب رضایت ارتشیان عراق و حضور در جنگ بین ایران و عراق و در جبهه دشمنی با ایران، امیدهای جانشینی خود در ایران را در بین هواداران زنده نگه دارد. و اگر در صحنه سیاسی در اروپا شکست خورد در صحنه نظامی و همکاری با ارتش عراق به موفقیتهایی دست یابد.

نزدیکی وهمکاری سازمان با ارتش عراق وصدام حسین اگرچه سوابق وتاریخچه‌ای طولانی دارد و از زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دارد اما این مرحله فصل تازه‌ای در این همکاری‌ها به

نگاهی به سیر اقدامات «سازمان منافقین» در خارج از کشور

عملیات مرصاد، پایانی بر حباب جانشینی

وقالب‌بندی شده‌ای را به هواداران واعضاء خود ارائه می‌دادند و برهمین اساس، ضربات بسیاری را بر بدنه سازمان وارد کردند. بطور مشخص در ۳۰ خرداد سال ۶۰، رهبری قدرت‌طلب سازمان باتحلیلی مشابه از اوضاع ایران وتوانایی نظامی جمهوری اسلامی وپایگاه اجتماعی ومردمی آن، فاز نظامی حرکت سازمان را آغاز کرد.

رهبری سازمان گمان می‌کرد بابه دست گرفتن جریان بی‌مغز و آشوبها ودرگیریهای مختلف در یک حرکت نظامی ومتن پایه‌های نظام ایران فرو می‌ریزد و با ترور شخصیتهای انقلاب انحلال مراکز مهم قدرت را در ایران پس از انقلاب بدست خواهد گرفت. مرکزیت ورهبری سازمان که قدرت‌طلبی آنان، بینش ومغزشان را کور کرده بود، با این تحلیل وارزیابی که نظام ومردم

و نشانه‌ها و حرفهایی که مصرف داخلی داشت و در یک جامعه انقلابی خریدار داشت، در دوره جدید، از بین رفت و جای خود را به کراوات و لباس‌های نرم و ظریف و احساسات دوستانه حقوق بشری، آزادی، دمکراسی و سرمایه‌داری داد. اما با این حال، سپری شدن سال‌ها پس از فرار رهبری سازمان از ایران و عدم بروز نشانه‌های شکست انقلاب و نظام ایران که بارها وعده آن را داده بودند، اختلافات و چنددستگی در شورا که به کناره‌گیری بنی‌صدر و حزب دمکرات کردستان و افراد دیگری از شورا انجامید و از سوی دیگر پیروزی‌های رزمندگان اسلام در عملیاتهای بزرگ و وجود نشانه‌ها و علائم متعدد از تثبیت نظام و ناامیدی غربی‌ها و قدرتهای بزرگ از شکست آن و... همه و همه شکستهای تازه‌ای برای سازمان به وجود می‌آورد و بار دیگر

* «چارلز ردمن»، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا: «این ملاقاتها (آمریکا ومنافقین) گهگاه صورت گرفته است و هدف از آن‌ها کسب اطلاع درباره اوضاع ایران بوده و درباره بسیاری از قشرهای گوناگون جامعه ایران گفتگو شده است.»

نظامی آن درگیر جنگ با عراق است واز نظر سیاسی - اجتماعی نیز بعداز رد صلاحیت بنی‌صدر برای ریاست جمهوری در داخل بحران و آشفتگی حاکم است بنابراین یک ضربه نظامی سهم تحولی سیاسی را در بالای نظام به وجود خواهد آورد. بر این اساس هواداران سازمان دستور داشتند که به خیابان‌ها بریزند، و به طریقی دست به عملیات نظامی درگیری مسلحانه بزنند.

نتیجه این تحلیل وارزیابی از وضعیت نظام واقدام اعضاء وسازمان، کشتارعمده‌ای مردم بی‌گناه کاسب و رهگذر وترورهای کورواز سوی دیگر درگیری مستقیم و رویارویی مردم با طرفداران این گروه بود که درهمان روزهای نخست حوادث ۳۰ خرداد غائله این گروه از بین رفت وضربه مهلکی به تشکیلات این گروه وارد شد.

فرار سرکردگان وقدرت‌طلبان این گروه به فرانسه همراه با بنی‌صدر وشکست همه جانبه اجتماعی - نظامی آنان در داخل، نیز موجب بیداری ونجات رهبری این گروه و خودداری از خوی قدرت‌طلبی آن نشد.

رهبری سازمان در خارج از ایران نیز تلاش کرد تا با جمع‌آوری نیروها وطرفدارانش وخارج کردن باقیمانده آنان از داخل، مجدداً فاز سیاسی خود را در خارج آغاز کند وبا استفاده از امکانات تبلیغاتی اعضایش، محافل و کشورهای غربی مخالف نظام ایران به خصوص عراق و شیوخ منطقه، خود را به عنوان جانشینی «مشروع» و با «صلاحیت» معرفی نماید.

در واقع هدف سازمان باتوجه به وضعیت جدید وتلاش تشکیلات خود در داخل این بود که نظامی توان و امکانات خود را در جهت کار تبلیغاتی سرمایه‌گذاری کند وبا «کسب مشروعیت» در بین رژیمها ودولتهای مخالف ایران که غالباً از جناح امپریالیستی غرب شرکت داشتند و گرفتن پول وامکانات از آن‌ها، خود را در مسیر تحولات و توطئه‌های احتمالی آنان علیه جمهوری اسلامی وانقلاب اسلامی قرار دهد تا در شرایط بحرانی وبا دخالت قدرتهای غربی وشیوخ منطقه به هدف مطلوب ودلخواه خود یعنی کسب حاکمیت آینده وبا حداقل شراکت در آن نائل شود.

به همین دلیل پس از فرار اعضاء سازمان به خارج رهبری این گروه مسائل سیاسی - عقیدتی ملازم با دوره جدید را برای هواداران خود حل کرد وبا حذف امپریالیسم وسرمایه‌داری به عنوان دشمن اصلی خلق‌ها، در سرلوحه شعارها و برنامه‌های خود واز آمادگی وتوانائی آنان درجهت خدمت به «امپریالیسم سابق» و «سرمایه‌داری تطهیر شده» استفاده کرد. در این دوره جدید ائتلاف واتحاد استراتژیک سازمان با گروهها وشخصیتهای روشنفکر متمذهب طرفدار سرمایه‌داری وغرب آغاز می‌شود و با ایجاد شورایی مرکب از این گونه افراد و گروههای «راست»

رمزمهای شک و تردید در صلاحیت رهبری و آثار ناامیدی و یأس در توانایی این گروه برای رو در رویی با جمهوری اسلامی و کسب قدرت درایران را قوت می‌بخشد. دراین شرایط رهبری سازمان برای نجات خویش و تلاشی مجدد باقیمانده گروهش در خارج به اقدامی خنثی کننده و تبلیغاتی دست یازید تا تردیدها، شکها و ابهامها را در داخل خود بزداید و امکان تداوم و پی‌گیری هدف رهبری میسر باشد. «انقلاب نوین یا انقلاب نوین ایدئولوژیک» که تحولی بنیادی در اصول فکری و عقیدتی سازمان را تبلیغ می‌کرد، معلول چنین شرایط و وضعیتی بود که رهبری سازمان آن را از بالا به پایین ایجاد کرد و به کودتای فکری و عقیدتی در سازمان بیشتر شباهت داشت تا «انقلاب ایدئولوژیک». زیرا اعضاء و هواداران موظف بودند خود را تسلیم و مطیع این تحول و «انقلاب» نمایند و در غیراین صورت در زندان «انقلابی» تا ذوب و حل شدن در انقلاب و رهبری جدید و پذیرش آن باقی می‌ماندند. مدح و ستایش‌های افراد این انقلاب نوین که اساس آن را بازسازی اعتقادی و فکری هواداران نسبت به رهبری سازمان تشکیل می‌دهد، در تاریخ مدیحه‌سرایی و ستایش‌گری در دربارها و جوامع مختلف کم‌نظیر است. به کمک شاعران و روشنفکرانی که یک شبه انقلاب کرده و به رهبری و امامت رجوی ایمان می‌آوردند و نیز اقرار و اعتراف‌گیری از اعضاء و هواداران تلاش شد تا پایه این انقلاب بربنای فرسوده فکری، سیاسی و آشفتگی در سازمان گذارده شود. در مدیحه‌سرائی از این انقلاب و رهبری نوین تا جایی پیش رفته شد که دکتر و اطبای سازمان نیز برای آن، معجزات و درمان‌های شگفت‌آوری برای برطرف کردن دردها و ملالتهای جسمانی و روانی اعضاء و هواداران قائل شدند.

آنچه در این انقلاب بیش از هر چیز مورد نظر بود ایجاد شکاف و فاصله‌ای عمیق و وسیع، مقدس و ایدئولوژیک بین رهبری و هواداران بود تا با به اوج و به صعود رسانیدن رهبری در قله فراتر از انسانیت و مخلوقیت، روحیه تسلیم‌طلبی و عبودیت را دربین هواداران نسبت به رهبری به وجود آورند. این روحیه و حالت تسلیم‌طلبی و تعبد بسیاری از مشکلات و مسائل سیاسی سازمان را حل می‌کرد و دیگر رهبری موظف نبود در برابر هر اقدام وتصمیم و موضع خود و یا شکست در صحنه سیاسی مورد چون و چرا واقع شده و هواداران انتظار و توقع فهم و درک اقدامات و تصمیمات رهبری را داشته باشند.

اطاعت کور و بی‌چون و چرا در سازمان می‌توانست زمینه را برای عبور از دورهٔ شکست سیاسی در خارج و تن‌دادن به اقدامات و تصمیماتی نظیر همکاری و تشریک‌مساعی با ارتش عراق و یا کمکهای اطلاعاتی به سازمان‌های جاسوسی غرب به خصوص سیا و گرفتن مستمری ماهیانه از سازمان سیا، شیوخ مرتجع کویت و عربستان و... را فراهم آورد.

* حمایتها و دفاعیات سران سازمان از رژیم بعث در این دوره قابل مقایسه با گذشته نیست و بیشتر از حس و خوی قدرت‌طلبی رهبری و وطن‌فروشی آنان مایه می‌گرفت.

موسوم به «شورای ملی مقاومت» دست به نمایش تبلیغاتی در خارج زد.

رهبری قدرت‌طلب سازمان برای تنها هدف خود یعنی کسب قدرت در ایران، گام به گام هویت وایدئولوژی سازمان را که در نظر غربی‌ها و رسانه‌های تبلیغاتی وسیاستمداران آنان رگه‌هایی از چپ‌گرایی، «تروریستی» و ضدآمریکایی در آن مشاهده می‌شد، در قربانگاه سرمایه‌داری و امپریالیسم آمریکا ذبح کرد و از مواضع و نظرات گذشته خود دست برداشت. [illegible] در برنامهٔ دولت موقت «شورای مقاومت» حذف شد. رهبری سازمان که حمایت خود را نظام سرمایه‌داری به کرات تبلیغ می‌کرد، وطرح [illegible] خود را در تصحیح نظرات و افکارش بسیار مؤثر خواند و به آزادی و دمکراسی موجود در غرب و آمریکا ایمان آورد. در کنار این ایمان و عقیده جدید و روند [illegible] در سازمان امیدها و نویدها به شکست انقلاب در نشریه و مصاحبه‌های افراد این گروه بیشتر می‌شد.

قول‌های «شش‌ماه، یک سال و...» دیگر برای موعد سقوط نظام ایران و شکست انقلاب اسلامی به وضوح در تبلیغات این گروه به چشم می‌خورد و هربار در برابر انتقادهای خبرنگاران به صحت پیش‌گویی آنان قول‌های تازه‌ای به آنان داده می‌شد.

اسناد و متون سیاسی، ادبی و درون گروهی سازمان در این دوره پر از تکریم و ستایش‌های عرفان مسلکی و تعبدی نسبت به رهبری نوین سازمان است. عقل‌گرایی قدیم که شدیداً در گذشته درباره آن در سازمان تبلیغ می‌شود و با این مستمسک بسیاری جریان‌ها و افراد به زیر سئوال برده می‌شدند یکباره جای خود را به تقبیح عقل‌گرایی و پرستش داد و نوعی عرفان تشکیلاتی و تسلیم و تعبد، مفاهیم و واژه‌های تازه‌ای بودند که انقلاب نوین در سازمان رایج کرد.

رهبری سازمان در طلیعه این انقلاب با جشن گرفتن ازدواج با همسر ابریشمچی دورهٔ جدیدی از قدرت‌طلبی و استبداد بر سازمان را آغاز کند. این تحول اگر چه عده‌ای را موظف به تبعیت و اطاعت از رهبری نوین کرد اما بازتابهای وسیعی منجمله ایجاد اختلافات داخلی و انشعابها نیز به همراه داشت.

درهمین شرایط نخستین ثمره سالها بسر بردن اعضاء سازمان درمحافل رسمی و دولتی و دلجویی از نمایندگان سیاسی اروپایی ظاهر شد و فرانسه دریک اقدام سیاسی تصمیم به اخراج اعضاء و رهبری این گروه از فرانسه گرفت. این اقدام که به منزله شکست سیاسی فعالیت سازمان محسوب می‌شد در واقع پایان

شمار می‌رفت. حمایتها ودفاعیات سران سازمان از رژیم بعث در این دوره قابل مقایسه با گذشته نیست وبیشتر از حس وخوی قدرت‌طلبی رهبری و وطن‌فروشی آنان مایه می‌گرفت.

به عنوان نمونه اظهارات یکی از اعضاء سازمان که عنوان دبیر کل شورای ملی مقاومت وعضو کمیته مرکزی سازمان مجاهدین را به همراه دارد را در زیر می‌آوریم. وی درمصاحبه بایک نشریه عربی (مجلة الطلیعه العربیه) در مورد روابط سازمان با ارتش ودولت عراق گفت:

«روابط ما با عراق بسیار استراتژیک وخواهان پایان بخشیدن به جنگ و برقراری صلح وهمکاری درجهت حفظ منافع وآینده دو کشور (!؟) است و روابط ما با عراق تاریخی واستراتژیک می‌باشد.»

وی درجای دیگری درهمین مصاحبه افزود:

«... رهبران عراق برای ایجاد آینده بهتر وزندگی با آرامش وصلح برای هردوملت عراق و ایران (!؟) پیمانی باما منعقد کردند. این پیمان ثابت می‌کند که برقراری صلح امکانپذیر است وما به آینده وهمکاری استراتژیکی (باعراق) برای برقراری صلح ایمان داریم...»

این فصل تازه از همکاری و وابستگی سازمان به ارتش عراق که جز سرسپردگی برای آنان وشیوخ منطقه چیزی در برنداشت بازتاب وپیامدهای درونی وخارجی بسیاری در سازمان به همراه داشت.

در بعد خارجی سازمان چاره‌ای جز انزوا ومطرود شدن درجامعه ایرانیان مخالف انقلاب اسلامی نداشت وبه بهای امید برای کسب پیروزی وقدرت در ایران این محکوم و مطرود شدن در بین ایرانیان را خرید وحتی خبرگزاریها ورسانه‌های تبلیغاتی بیگانه نیز این اقدام سازمان را به منزله «مرگ سیاسی» این گروه واز دست دادن پایگاه اجتماعی آن در خارج از ایران ارزیابی کردند. اما سازمان چاره‌ای جز فروغلطیدن در این باطلاق وافتادن در این «راه بی‌بازگشت» نداشت.

در بعد داخلی نیز آثار وتبلیغات ناشی از هیجانات «انقلاب ایدئولوژیک نوین» و «رهبری نوین» تاحدود زیادی می‌توانست مشکل داخلی وعوارض وپیامدهای این همکاری با ارتش عراق را مرتفع سازد و عده زیادی هم که به این اقدام معترض ومخالف بودند باوجود جامعه بسته زندگی در عراق وحصارهای نظامی در اطراف آنان امکان گریز به خارج وانتشار مسائل داخلی را به آنان نمی‌داد.

در این دوره گروههای بسیاری در خارج که می‌توانستند از درون سازمان کسب اطلاع وخبر کنند، گزارش‌هایی از زندان‌های سازمان درعراق که از مخالفان خط مشی و رهبری نوین پرشده بودند ورفتار وفشارهای سازمان باآنان می‌دادند.

بااین طریق سازمان توانست باهمکاری وامکانات عراق نیروهای خود را از سراسر جهان به عراق آورده وتجهیز کنند وایجاد گروهی از نیروهای مسلح که در بین آنان دخترهای حدود ۱۴ و ۱۵ ساله نیز به چشم می‌خورد، گردآورده ایرانی بودن این گروه وآشنائی آنان با روحیه رزمندگان وسربازان ایرانی امکان نسبتاً مناسبی را دراختیار رژیم وارتش عراق قرار می‌داد تا

ضربه‌های تاکتیکی به نیروهای ایرانی وارد آورد وبا حمایت از آتش توپخانه وهواپیماهای عراق در داخل جبهه نفوذ کنند وبا خود را به لباس ارتش وبسیج ملبس کرده ومخفیانه به سنگرها آنان رفته واز پشت رزمندگان وارتشیان را مورد هدف قرار دهند.

این اقدامات ابتدایی وهمچنین ساز و برگهای نظامی که عراق و حکام شیوخ منطقه دراختیار سازمان قرار می‌دادند، عراق و رهبری سازمان را امیدوار ساخت که علیه نیروهای ایرانی و شکست انقلاب اسلامی اقداماتی را صورت دهند.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ وگرفته شدن عامل تبلیغاتی از دست عراق درجنگ، ارتش عراق را درموقعیت ضعیفی قرار داد، زیرا تمام سرمایه‌گذاریهای خود برروی سازمان را هدر شده می‌دید.

به همین دلایل ارتش عراق سعی کرد بااستفاده از عنوان «ارتش رهائی‌بخش سازمان» وبه اسم او اقداماتی را در جبهه‌ها صورت دهد، تا هم شدت فشار تبلیغاتی سازمان ملل و مجامع رسمی مبنی بر تجاوز مجدد عراق به خاک ایران را، علیه خود بکاهد وهم این که از سرمایه‌گذاریهای وسیع خود برروی سازمان منافقین بهره‌ای گرفته باشد. دراین جهت ارتش عراق چند عملیات را به سازمان مجاهدین محول کرد و در برخی مناطق که به خاک ایران تجاوز می‌کرد مثل «مهران» از نیروهای سازمان به عنوان نیروهایی که این مناطق را تصرف کرده‌اند استفاده می‌کرد.

آخرین نمونه این استفاده‌ها وعملیات در منطقه «اسلام‌آباد» بود. دولت عراق با فریفتن نیروهای سازمان به این که آنان قادر هستند تا قلب خاک ایران نفوذ کرده و دریک اقدام هماهنگ باارتش عراق در سراسر جبهه‌ها، شهرهای ایران را به تصرف خود درآورند این نیروها را با تجهیزات و امکانات مدرن و سنگین روانه ایران کردند.

شاید مهمترین هدف ارتش عراق برای این کار، آن هم در شرایطی که بحثها و گفتگو در سازمان ملل برسر نحوه اجراء قطعنامه و زمان آتش‌بس آغاز شده بود، این بود که باایجاد یک آشوب و درگیری منطقه‌ای فشار بیشتری را به جمهوری اسلامی برای پذیرش پیش شرطهای تازه دولت عراق ایجاد کند.

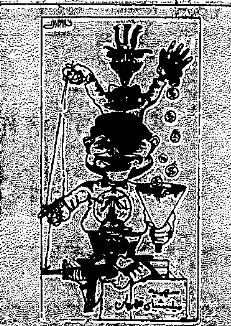

* روزنامه آمریکائی «لوس آنجلس تایمز» در مقاله‌ای در مورد بررسی روابط سازمان منافقین با سازمان سیا نوشت: «دولت ایالات متحده ماهیانه ۱۰۰ هزار دلار وشاید تا ۳۰۰ هزار دلار در اختیار آنان قرار می‌دهد.»

دوره تازه در خارج از کشور بود. اما از آن به بعد رهبری سازمان احساس می‌کرد که در هر کشور و مملکتی احتمال این وجود دارد تا در یک اقدام مشابه دولت، وجه مصالحه و قربانی سیاست دولتهای غربی واقع شود. به همین دلیل تنها راه امکان ادامه بقاء خویش را در بغداد و همکاری با ارتش عراق می‌دید. زیرا شعارها وقدرت‌طلبی رهبری تنها در چارچوب اهداف رژیم بعث عراق و دشمنی آن با ایران گنجانیده می‌شد. در واقع رهبری سازمان دریافته بود که بقاء وحیات خویش فقط در وابستگی و نزدیکی به [illegible]

بودند نیز به خوبی نشان می‌دادند که «حمایت» آنان به سازمان بیشتر به خاطر «بغض و کینه» غلیظ و شدید آنان نسبت به انقلاب اسلامی است. به همین دلیل که این گروه برای عربی‌ها نیز استفاده و ارزش زیادی نداشته است، خیلی ساده مسائل فیمابین خود با سازمان مجاهدین را آشکار می‌ساختند و دلیل حمایتهای مالی خود از این گروه را بیان می‌کردند. «رادیو بی‌بی‌سی» در گزارش در مورخه ۶۷/۴/۲۳ درباره افشاء روابط سازمان مجاهدین با سازمان سیا و اظهارات مقامات واشنگتن دراین مورد گفت:

«وزارت خارجه آمریکا تایید کرده است که در خلال سال گذشته با سازمان مجاهدین خلق ملاقاتهایی صورت گرفته اما این تماس‌ها مستلزم تغییر سیاست آمریکا درباره تروریسم (اشاره به سوابق سازمان) نبوده است. یکی از سخنگویان وزارت خارجه آمریکا (چارلز ردمن) گفت:

این ملاقاتها گهگاه صورت گرفته است و هدف از آن‌ها کسب اطلاع درباره اوضاع ایران بوده است، وی گفت درباره بسیاری از قشرهای گوناگون جامعه ایران گفتگو شده است.»

همچنین روزنامه آمریکایی «لوس‌آنجلس تایمز» درمقاله‌ای در مورد بررسی روابط سازمان با سازمان سیا نوشت:

«دولت ایالات متحده ماهیانه ۱۰۰ هزار دلار وشاید تا ۳۰۰ هزار دلار در اختیار مجاهدین خلق قرار می‌دهد.»

بنابراین از فعالیت این گروه درخارج از ایران بخصوص در کشورهای اروپائی، دولتها بیشتر درجهت رفع مشکلات سیاسی اطلاعاتی خود بهره می‌گرفتند که آخرین نمونه آن را در فرانسه هنگام اوج گرفتن رقابتهای «شیراک» و«میتران» در انتخابات ریاست جمهوری شاهد بودیم.

«شیراک» دریک اقدام سیاسی وبه نشانه مخالفت با فعالیت گروههای ضدجمهوری اسلامی عده‌ای از اعضاء سازمان مجاهدین را از فرانسه اخراج کرد. چنانچه «میتران» سعی کرد تا با ارائه چهرهٔ انسان دوستانه وحقوق بشری از خود این اقدام «شیراک» را محکوم کرده وباآن به مخالفت برخاست و عملاً این گروه به یک عامل تبلیغاتی وانتخاباتی بین دو گروه «[illegible]»ها و

«عملیات مرصاد» و حضور گسترده و کم‌نظیر مردم در اطاعت از امام هم این اقدام تازه دولت عراق را با شکست مواجه ساخت وهم سرمایه‌گذاری‌های وسیع عراق و رژیم حجاز و... در جاده‌های اسلام‌آباد سوخت و از بین رفت و یا به دست رزمندگان اسلام افتاد.

رهبری قدرت‌طلب سازمان آهنگهای جشن پیروزی در تهران را به نیروهای مسلح خود می‌داد و از قرائن و شواهد بخوبی پیدا بود که آنان خاک عراق را برای همیشه ترک کرده بودند. اما حماسه رزمندگان و مردم درمنطقه «اسلام‌آباد» بار دیگر رویای دیرینه رهبری سازمان را به یأس مبدل ساخت و «سراب جانشینی» در عملیات مرصاد و درمنطقه اسلام‌آباد به تودی از خاکستر و مرگ و تلاشی تبدیل شد و پایان همه وابستگی و دریوزگی دولت عراق و عربستان و سازمان سیا و چیزی جز خاطره‌های نفرت و پستی برجای نگذاشت.

در محافل چه می‌گذرد

بررسی وضعیت چهار گروگان ایرانی

کلیسای انگلیس امیدوار است برقراری تماس با رهبران مسیحی لبنان به منظور کسب اطلاع از وضعیت چهار گروگان ایرانی در آن کشور، جمهوری اسلامی را به اعمال نفوذ جهت آزادی سه گروگان انگلیسی ترغیب نماید.

اسقف «پیرس» فرستاده ویژه اسقف اعظم «کانتربری» اخیراً در سفری به لبنان با مسئولان مسیحی در این کشور ملاقات کرده است. این مطلب را اسقف «جان براون» در مصاحبه با رادیو لندن بیان کرد. هدف از انجام این ماموریت کسب اطلاعاتی در مورد چهار ایرانی بود که در ماه ژوئیه ۱۹۸۲ در لبنان اسیر نیروهای مزدور فالانژ می‌باشند.

«اسقف جان براون» خاطر نشان کرد: «مسئولان مسیحیان لبنان، قول همکاری داده‌اند و بنابراین من امیدوارم که آنان اکنون جستجوهائی را در محدوده‌هائی که اکثر ما با آن آشنائی نداریم آغاز کنند تا اطلاعاتی در مورد چهار ایرانی بدست آید.»

موج جدید بازداشت

حزب‌الله لبنان باصدور بیانیه‌ای جنبش امل را بطور غیر مستقیم و بدون ذکر نام به انجام یک رشته عملیات بازداشت در صفوف طرفداران ومجاهدین جنبش مقاومت اسلامی در جنوب لبنان متهم نمود. در این بیانیه آمده است: «در این موج جدید بازداشت دسته جمعی تاکنون بیش از ۳۰ مجاهد بازداشت شده‌اند». حزب‌الله لبنان در پایان بیانیه خود از مسئولین و دست‌اندرکاران خواست تا این مساله را از طرق سیاسی حل وفصل کنند ونسبت به اوضاع خطرناکی که جنبش اسلامی را در «جبل عامل» در این مرحله مورد تهدید قرار می‌دهد، هشدار داده است.

پیش‌بینی مقامات شوروی

درمحافل می‌گویند «وادیم پرفیلیف» معاون مسئول بخش اطلاعات وزارت امور خارجه شوروی روز سه‌شنبه (۶۷/۵/۱۱) اعلام کرد: «یک امکان واقعی برای اینکه در آینده نزدیک آتش‌بس میان ایران وعراق برقرار شود، وجود دارد.» وی اظهار داشت: «باید از این امر که تهران وبغداد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را که خواهان آتش‌بس میان دو طرف متخاصم است پذیرفته‌اند، استفاده کرد.»

ایران و مطبوعات جهان

تهدید محکومیت بغداد در شورای امنیت

روزنامه «ایندیپندنت» چاپ لندن درشماره اخیر خود (۶۷/۵/۱۰) نوشت: چنانچه مذاکرات صلح با شکست روبرو شود بغداد خود را با یک محکومیت ازسوی شورای امنیت روبرو خواهد ساخت. این روزنامه در ادامه می‌افزاید: «طارق عزیز وزیرخارجه عراق در گفتگوهای خود با «خاویر پرزدوکوئیار» دبیر کل سازمان ملل هیچ تعهد سیاسی درمورد پایان دادن به جنگ بر طبق قطعنامه ۵۹۸ نداده است. این باعث شده است بغداد درموقعیت بسیار ضربه‌پذیری قرار گیرد و دیپلماتها، معتقدند موضع سرسخت عراق ممکن است شورای امنیت را به این باور سوق دهد که عراق حاضر نیست تحت هیچ شرایطی صلح را بپذیرد.»

بسته شدن پرونده گروگانهای اروپائی

روزنامه «الاتحاد» چاپ امارات در گفتگویی اختصاصی با یک شخص ناشناس که ادعا شده است وی یک مقام مسئول در جنبش حزب‌الله لبنان است اعلام کرد: «سه انگلیسی و یک آلمانی که مدتهاست در لبنان به گروگان گرفته شده‌اند در آینده خیلی نزدیک آزاد خواهند شد. ولی آزادی گروگانهای آمریکایی درحال حاضر غیر محتمل می‌باشد». این شخص ادعا کرد که درحال حاضر گفتگوهای مهم و فشرده‌ای بطور محرمانه دراین زمینه درجریان است و پیشرفتهای قابل‌توجهی نیز دراین مورد حاصل شده است. وی افزود: «با آزاد شدن این عده پرونده گروگانهای اروپایی در لبنان به کلی بسته خواهد شد.»

اظهارات دیپلمات انگلیسی

«سر آنتونی پارسونز» سفیر انگلیس در تهران و سازمان ملل طی مقاله‌ای در روزنامه «تایمز لندن» (۶۷/۵/۱۱) وضع فعلی مذاکرات آتش‌بس در سازمان ملل را «اضطراب‌آور» خواند اما افزود: «وضع هنوز ناامید کننده نیست». وی با تاکید بر قطعنامه ۵۹۸ انجام مذاکرات مستقیم را غیر الزامی دانست. پارسونز افزوده است: «اگر این درست باشد که ایرانیها پس از برقراری آتش‌بس حاضرند چنین نشستی با عراقیها داشته باشند، آنگاه عراقیها باید این امر را بپذیرند وگرنه عراق به خاطر ایجاد معطلی و برگشتن از تعهد اولیه پذیرش قید و شرط قطعنامه مجرم تلقی خواهد شد.»

وی سپس نوشت: «حال که به نظر می‌رسد ایران برای صلح آماده است و اگرفرض کنیم رهبران این کشور عقیده‌شان را تغییر نخواهند داد، عراق هیچ پشتیبانی در درون شورای امنیت وحتی درمیان اعضاء کلی سازمان ملل برای طولانی‌تر کردن جنگی که جهان را واقعاً بیزار کرده است، نخواهد یافت.»